

اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت:

خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه

تألیف

زهره روحی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۷

سرشناسه	: روحی، زهره، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت: خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه/ تالیف زهره روحی.
مشخصات نشر	: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ص.
شابک	: 978-964-00-1951-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: اصفهان -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۲ ق.
موضوع	: Esfahan (Iran) -- History -- 17-18th century
موضوع	: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.
موضوع	: Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736
رده بندی کتره	: DSR ۲۰۰۱/ص ۹۷۵، ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۹۳
شماره کتابشناسی منی	: ۳۸۵، ۷۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۹۵۱-۱



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی ۴۱۹۱-۱۱۳۶۵
 اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت: خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه
 © حق چاپ: ۱۳۹۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

تألیف: زهره روحی

طراح جلد: سعید سلیمی

چاپ و صحافی: چاپ روز

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	فصل اول: پررنگی در قدرت و ثروت
۱۵	تاریخچه صفویان و ساختار ایالتی آن تا قبل از سلطنت شاه عباس
۲۴	«قزلباشان»، نماد ساختار ایالتی در سلطنت شاه اسماعیل و شاه تهماسب
۳۲	اقتدار سیاسی و قضایی حکام در ایالت‌ها
۴۰	تنش و ناآرامی‌های اجتماعی در دوران متقدم صفوی
۴۳	تجارت و ثروت‌اندوزی در دوران متقدم
۴۹	ناآشنایی و بی‌خبری از «حکومت ملی»
۵۷	ستیز و نزاع قبایل با خود و شاه، در دوران متقدم
۵۹	ستیز صفویان با عثمانیان
۶۵	نتیجه‌گیری فصل اول
۶۹	فصل دوم: تمرکز در قدرت و ثروت
۸۱	تجارت شاه، تحکیم قدرت
۹۳	«خاصه» (ابزار تحکیم قدرت و ثروت در حکومت شاه عباس اول)
۱۰۴	تبانی کشاورزان و مأموران مالیاتی شاه
۱۱۳	منزلت روحانی «پادشاه صفوی» و چندلایگی فضای فرهنگی و اجتماعی
۱۱۷	«رضایت‌مندی» و عدالت شاهی (شاه عباس اول) در قلمرو عمومی
۱۲۲	تقسیمات کشوری اصناف، وظایف و موقعیت آن‌ها در ساختار سیاسی شهر
۱۲۹	فصل سوم: سیمای اجتماعی و اقتصادی شهر اصفهان
۱۲۹	رابطه شهر و روستا و تنش‌های شهری
۱۳۴	اصفهان: خرده‌فرهنگ‌ها، در بستر آزادسازی
۱۴۴	«شاه»، متولی «عرصه تفریحات»، در قلمرو عمومی
۱۵۶	علم و دانش، و طب و درمان در عصر صفویه
۱۷۰	سلطه خرافات در قلمرو عمومی و زندگی روزمره
۱۷۴	اقتدار منجم‌باشی‌ها، رمالان و فال‌گیران

۱۷۷	هنر (قالی‌بافی و پارچه‌بافی؛ نقاشی، معماری و شهرسازی؛ موسیقی) و ادبیات (شعر).....
۱۷۷	قالی‌بافی و پارچه‌بافی.....
۱۷۹	نقاشی.....
۱۹۰	معماری و شهرسازی.....
۱۹۳	موسیقی.....
۲۰۲	ادبیات.....
۲۰۷	فصل چهارم: سقوط و انحطاط صفویه.....
۲۰۷	قدرت در سایه: سررشته‌داری بعضی از روحانیان و متحدین اندرونی (خواجگان و زنان حرمسرا).....
۲۲۷	زوال حکومت صفویه.....
۲۴۳	منابع.....
۲۴۷	نمایه.....

مقدمه

درباره سبک شیوه زندگی مردم اصفهان در مدت زمانی که این شهر پایتخت صفویان بود، چه می‌دانیم؟ می‌دانیم که در حاشیه‌های اصلاحات سیاسی شاه‌عباس، شهر اصفهان بازسازی شد و حتی گسترش پیدا کرد، اما درباره ماهیت الگوهای زندگی که در آن عصر از ناحیه قدرت شکل می‌گرفت چه می‌دانیم؟! همان الگوهایی که تعیین‌کننده سبک زندگی در قلمرو روزمره بود؛ به عنوان مثال، آیا در این عصر از وجود شرایطی که منجر به شکل‌گیری سبک زندگی تازه (حداًقل در برخی از شهرهای بزرگ) شد، خبر داریم؟ یا آیا از لای درزهای ارزش‌های تاریخی، توانسته‌ایم گروه‌هایی از زنان یا مردانی را ببینیم که در دامان آزادسازی فرهنگی مورد نقاضای دیوان‌سالاری شاه‌عباسی، به‌منظور خاصی پرورده می‌شدند؟ از آنان چه می‌دانیم؟ اصلاً پراکنده در میان ساکنان گروه‌های مختلف اجتماعی از سوی شاه‌عباس، چه نقشی در سبک و شیوه زندگی و همچنین در بازسازی نوظهور وی داشتند؟ و در این میان، آیا به سازوکار انسجام‌بخشی فکر کرده‌ایم که در غیاب هر آن امکان داشت فرقه‌های گوناگون شهری - محلی، موجب ازهم‌پاشیدگی شهر اصفهان شوند؟ تا آنجا که می‌دانیم، درباره تاریخ، معماری و شهرسازی اصفهان مطالب زیادی نوشته شده است (که همگی هم بیانگر اهمیت این شهرند)، اما واقعیت این است که در حیطه علوم انسانی کار چندانی درباره این شهر و ساکنین آن انجام نگرفته است. و این همان جایی است که کارگاه مطالعاتی کتاب حاضر برپا شده است. یافتن پتانسیل‌هایی که به لحاظ اجتماعی، آفریننده شهر اصفهان عهد صفوی بود.

اکنون لازم است به لحظه‌ای اشاره کنیم که اساس مطالعه حاضر در ذهنم بود. زمانی که کتاب «در جستجوی فضاهای گمشده» داریوش شایگان را می‌خواندم. در جایی از آن اثر، شایگان بدون بررسی شرایط اجتماعی، این ایده را می‌پروراند که «طرح شهرسازی شهری چون اصفهان دوره صفوی بدون آگاهی از صورت‌تالین باغ بهشتی که همواره منبع الهام هنر ایرانی بوده است،

نمی‌توانست ریخته شود؛^۱ کتاب به اتمام رسید اما ذهن من به شدت درگیر مسئله‌ای بود که در پس توصیف شایگان از شهر اصفهان، نشسته بود: چگونگی مناسبات اجتماعی و فرهنگی قدرت و نیروی انسانی در شهر اصفهان عصر صفوی. شهری که به تعبیر شاعرانه شایگان، نمونه‌ای از «صورت مثالین باغ بهشت» بود.

تمایل به شناخت نحوه‌های بودن، سبک زندگی، دیدگاه و شیوه‌هایی که انسان نوعی آن عصر براساسش با خود، دیگری، شهر و جهان رابطه برقرار می‌کرد، ذهنم را سخت مشغول به خود کرده بود. زیرا با توجه به تجربه، یقین داشتم که در پس آن تصویر مجذوب‌کننده به اصطلاح «بهشتی» شایگان، انسان و جامعه‌ای وجود دارند که به عکس عمیقاً استوار بر زمینند؛ وابسته و برخاسته از شرایطی که از ویژگی‌های مهم‌اش می‌توان به ستیز و نزاع اجتماعی و سیاسی برای بقا و قدرت اشاره کرد. پس ذهنم به جستجوی امکاناتی برآمد که می‌توانست به‌طور نسبی مشخص‌کننده انسان نوعی عصر صفوی در اصفهان باشد. همانی که در ساختارهای مبتنی بر قدرت‌های موجود در قلمرو فرهنگی و اجتماعی،^۲ به دور تمامی وجودهای^۳ تاریخی و اجتماعی در هر عصر و زمانه‌ای، گریزی از هستی دیالکتیکی‌اش ندارد. از این‌رو به میزانی که خود برآمده از فضای سُنن و آداب اجتماعی و فرهنگی جامعه زیستی‌اش بود، از طریق نحوه زندگی‌اش نیز (که مالا مال از کدهای قدرت‌گذاری شده زمانه خود بود)، عنصری نو و جدد در بازتولید ساختار اجتماعی و فرهنگی‌اش به‌شمار می‌آمد؛ اما نکته جالب اینجاست که هرچه دامنه مطالعات وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شد، متوجه خرده‌فرهنگ‌هایی می‌شدم که همگی برآمده از آزادسازی فرهنگی اصلاحات شاه‌عباسی بودند، و هر کدام می‌توانستند نحوه بودن گروه‌هایی مشخص از سائین شهر اصفهان را ارائه و نمایندگی کنند. اما در خصوص روشی که در این کتاب به کار برده‌ام، همین قدر خفیم به دلیل موقعیت‌هایی که از نگاه امروز می‌توانند متناقض به نظر برسند، لازم بوده تا حتماً مطالعات بین‌رشته‌ای را برگزینیم که از هر جهت قابل انعطاف باشد. ضمن آنکه تلاش کرده‌ام تا در برخی مواقع از متدیسسه تطبیقی - تاریخی حداکثر استفاده را کنم؛ زیرا جداً بر این باورم که زمانی می‌توان به‌طور نسبی، به «خود اجتماعی و اقتصادی» (بخوانیم انسان نوعی اجتماعی و اقتصادی یک عصر در یک مکان و در اینجا به‌طور مشخص اصفهان عصر صفوی) و نحوه زندگی این «خود متعارف و سرنمونی»، نزدیک شد که بتوان در همان عصر و زمانه نمونه‌هایی در مکان و سرزمینی دیگر با ساختار اجتماعی و اقتصادی متفاوت در اختیار داشت. از این‌رو از انگلستان عصر الیزابت اول و فرانسه لویی چهاردهم یاری

۱. شایگان، داریوش، در جستجوی فضاهای گم‌شده، تهران، فرزانه، ۱۳۹۲، ج ۲.

گرفته‌ام. نمونه‌هایی که علیرغم تفاوت‌های خود، به‌طور نسبی امکان سنجش را برای درک و مطالعه بهتر موقعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اصفهان، بین سال‌های ۱۵۹۸ - ۱۷۲۲ م. فراهم می‌کنند:^۱ اصفهان صفوی از زمان طلوع تا افولش. اما در خصوص برخی از موقعیت‌های «روزمره» تلاش شده است تا (برخلاف عادت تقلیل‌گرایی ناشی از عقلانیت تک‌محور) تفسیر و تحلیل تا جای امکان، باز و گشوده و فاقد مرز به‌رویی ساحت‌های به‌ظاهر متناقض خود باشد.

به بیانی تلاش کرده‌ام تا بسته به توانایی و امکان، از تک‌ساحتی کردن تفسیر خودداری کنم. زیرا بنابر تجربه، در این باورم که در بیشتر مواقع آگاهانه یا ناخودآگاه برآنیم تا در برابر آنچه که در افق نگرش تک‌ساحتی ما تناقض‌آمیز می‌آید، برخی حقایق متناقض‌نما را حذف و نادیده گیریم. معمولاً در برابر چنین مسئله‌ای آگاهانه و یا ناخودآگاه از عمل «یک‌دست‌سازی» استفاده کنیم؛ و این عمل میسر نمی‌شود. اگر آن‌که ذهن را در موقعیتی سترون قرار دهیم؛ یعنی به‌جای کندوکاو و کشف واقعیت و کارکرد هستی اجتماعی، «دایره‌های که هست و عمل می‌کند»، از سر عادت به چارچوب همواره تکرار شده افق تک‌بعدی خود برآوریم: روی آوردن به «نحوه تفسیر» پیشاپیش متعین گشته‌ای که ناخودآگاه حاکم بر ذهن گشت و برابر است با تقلیل در تفسیر موقعیت‌های اجتماعی و تاریخی‌ای که برخلاف ظاهر اساسی انسانی، بدساحتی دارد. چیزی که چندان با قالب‌های ارزشی پیش‌فهم‌های ذهنی ما در عصر حاضر جور در نمی‌آید. بنابراین کمتر هم اتفاق می‌افتد تا به یافته جدیدی برسیم.

و بدین ترتیب به‌جای رسمیت بخشیدن و شناسایی تناقضات اجتماعی و سیاسی، آن‌ها را تحریف و یا از آنچه که هستند به چیزی دیگر تقلیل می‌دهیم. اما اگر روری را از روی یک‌دست‌سازی دست برداریم، متوجه حوزه «اختلاط» می‌شویم که فی‌نفسه جهان اجتماعی را سامان می‌دهد و متشکل از شبکه‌های مخفی و به اصطلاح زیرزمینی سیال است؛ و فقط به دلیل سرکوب و تکرارهای قدرت‌زده و تک‌محوریست که سکونتگاهش را در لایه‌های «زیرین ساختار رسمی» ساخته است؛ که از قضا در عصر صفوی نیز در مواقعی، با گونه‌ای از عرصه اختلاط خودجوش، مواجه می‌شویم. مطلب مهمی که در خصوص حوزه اختلاط باید گفت، ذکر این نکته است که هرچند این عرصه، به‌ظاهر باعث به هم ریختگی مرزها می‌شود، اما سامان‌دهنده جهان اجتماعی است.

در واقع این باور به انضمامی بودن هستی اجتماعیست که جستجوگر حوزه اخلاط در قلمروهای مرزی است. خصوصاً در شرایط ناپایدار و شکننده که بهتر می‌توان به منبع اصلی درهم‌آمیزی

دست یافت. چیزی که در نهایت باعث آشکاری بی‌اعتباری مرزها در اطراف قدرت و ثروت توزیع نشده، می‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم به موردی در عصر صفوی مراجعه کنیم: هنگام آفت محصول شاهد تبانی رعیت و مأمور دیوانی شاه هستیم؛ تبانی موقت دو وضعیت به ظاهر مقابل هم که برخلاف عرف و رسم معمول، موقتاً متحد یکدیگر می‌شوند و علیه قدرت و ثروت شاه عمل می‌کنند؛^۱ از منظر حوزه اختلاط، بی‌آنکه این تبانی موقت را به غلط اتحادی پایدار بدانیم، و یا برعکس به نادیده گرفتن آن اقدام کنیم، این رخداد را برآمده از هستی چندساختی گروه‌های اجتماعی می‌دانیم. هستی‌ای که سیال است و می‌تواند در موقعیت‌های متفاوت، واکنش‌های خلاقانه متفاوتی از خود بروز دهد و مرزهای عرف، همسازی یا ناهمسازی را برهم زند. به بیانی هستی انضمامی‌ای که فراتر از هرگونه محدودیت مرز است. باری، در مثال موردی خود، هرچند مأمور دیوانی، مأمور رسمی گرفتن سهمی از محصول رعیت، بر شاه است، اما قانون معافیتی که برای محصول آفت‌زده وجود دارد (به منزله ابزار سیالیت) باعث می‌شود که هم مأمور و هم رعیتی که بخشی از محصولش دچار آفت شده، به طور خلاق و خودجوش از موقعیت استفاده کرده و در برابر شاه این‌طور وانمود کنند که آفتی که به محصول وارد شده، تمام محصول را نابود کرده است. بدین ترتیب هم رعیت از پرداخت مالیات معاف می‌شود (و آن بخش از محصولی را که بر آفت جان سالم به در برده را برای خود برمی‌دارد) و هم مأمور دیوانی که در ازای نمایش مشتری‌ساز با رعیت، پیزی از وی می‌گیرد، به نوبی بیشتر از حد معمول خود می‌رسد.

بنابراین چنانچه این تفسیر نشان می‌دهد، کارگاه مطالعاتی خود را (تا جایی که برایمان می‌توانسته مقدور باشد) در فضایی باز و گشوده به‌روی حوزه «اختلاط» بر خرابی کرد؛ دنبال کردن و جستجوی عرصه‌های غیررسمی که معمولاً به دلیل سرکوب، غیر قابل دید در عرصه عمومی‌اند؛ که مهم‌ترین خصلت وضعی‌اش سیال بودگی‌اش است؛ خصلتی که فی‌نفسه دارای ظرفیت و پتانسیل به حوزه «اختلاط» موقعیت‌های به ظاهر ناهم‌ساز است و جریان واقعی زندگی را در بستر خود پیروان به دور از چشم هرگونه کنترل و نظارت سرکوبگرانه؛ پس وضعیت ایدئالی این مطالعه، نزدیک شدن به هستی اجتماعی چندساخته و قابل انعطاف است.

و اما در خصوص منابع مورد استفاده‌ام، صرف‌نظر از بهره بردن از برخی از منابعی که درباره عصر صفویه نوشته شده‌اند و همچنین کتاب‌های تاریخی، باید به‌طور مشخص از کتاب مینورسکی و توضیحاتی که وی درباره تذکره‌الملوک نوشته است یاد کنم، و همچنین سفرنامه‌های مربوط به آن

۱. به بخش مربوطه در کتاب مراجعه شود؛ فصل دوم، بخش چهارم، «تبانی کشاورزان و مأموران مالیاتی شاه در برابر درآمدهای خالصه».

ایام؛ که هر دو جایگاهی مهم و خاص در کتاب حاضر دارند. هرچند که لازم به ذکر است که در خصوص برخی از سفرنامه‌ها فی‌المثل سفرنامه دلاواله، با وجود اعتبار بسیاری از گزارشاتش، به دلیل ناآشنایی دلاواله با تاریخ و فرهنگ ایران، سوءتفاهم و اشتباهاتی در برخی از تفسیرها و توضیحاتش وجود دارد. اما به غیر از این مسئله، اعتبار گزارشات دلاواله عموماً قابل قبول است. به‌طوری که شاردن در سفرنامه خود - که در بین سفرنامه‌های آن ایام، مجموعه نسبتاً جامع و موثقی را ارائه کرده - گاهی برای مستند کردن گزارشاتش به آن‌ها استناد کرده است. به‌رحال سفرنامه‌های کمپفر، دلاواله، بادران شرلی، فیگوئروا دن گارسیا، شاردن، و نیز با استفاده از منابع دست دوم، به گزارشاتی از سفرنامه‌های دیگر از جمله به «سفرنامه ونیزی‌ها در ایران» توجه داشته‌ام.

و در پایان لازم است بگویم که تحلیل و تفسیری که در این کتاب درباره عصر صفویه ارائه کرده‌ام، تنها یک روایت است. روایتی از دیدگاه علوم انسانی، با تمامی کاستی‌ها و لغزش‌هایی که می‌تواند دامنگیرش باشد.